

# کتاب وجه ناطق

از آثار  
صبح ازل  
(علیه بهاء الله)

جزء اول

بسم المغال الحبيب

سكان انهم وجه باله الخ وانما ذكر رحمته بعث نقطة

الاولى وقدم ان بقوا ايات البيان ويكفي بعد ذلك لعلم الى الله

بعلم غيوت بما انك خدا درك بكت ويا كره ارحم

غيب نقص وجزا جميع صفات بشرية وارتفع عليه است

ديمان است اعظم او وپوشيد نم بياست ادر ارج از انما

زمين وآنچه در ملكوت بزرگ و انما است تسبيح و تهنيت اودا

سزاوار و لائق در هر حال بعد و است ظاهر كوه صورت

خود را كه اين وجه باطن از نفس است بر افعال روح اينكه

ميان نمايز از ابراهيم شاهه حق را و راه نمايزه شمار اهل استسكار

و آنچه رضا الله در ان است و اورد مرثيا را از نوح و قيا و ادر و شك

كرد انده محفك بسير عدل را است خسته بان مهند الى الله كرم و ادر

مرثيا را يا ادر در اين وقت در مرثيا از نوح و معرفت زمو

نقطه اول خبر و عزرا بر ابراهيم حق و حرم و عدل در است بار فضل

در مرثيا شمار ان فضل و هو لا يراي حق اينكه پير و نمايزه ايات

بيان را در اطاعت نمايزه حق را اين روز كه روز قيامت حقيق فضل

و بخشش و عطا را يراي است و بعد از اين روز تغير در وقت

ان سخنة حقيقت عاربت است و ليد حقيق است شاپير

شاپير انكه نماين پير و رسول و اطاعت بجا را اوردن

بسو خدا پروردگار حق مي نمايزه و ما يراي بسو نفس او كه پير و چون

ذات الله را انكه محدودات نباشد و بر او خير را احاطه

نماید از این سبب عظمت نفس از عیب الغیوب این نایب  
 حقیقت است و اصل کشته رغب حقیق در اطاعت و قرب  
 لقا و بجای آوردن زیرا که الغیا حقیق و رغب عشق انوار  
 باین مقام و دخول بر این مرام است پس مع نام در اینجا  
 بجای آوردن عز مقصود پرست ایام ابر قلب ساز حق انوار  
 دان اله خدا و وجه بالحق و آناه کل کلی ایه

و هذا الذی بینه کل الصلو لهم یعنون بانه و وجه خدا  
 که صورت نفس ایست فصل وحید است که یک از موت و در اح  
 بالنور است و خداوند عز و جل بر گفت و اسو نوق چون بر عباد خو  
 تر حم نوع اورا اختیار نوع و خدا کر داند و بر زیر دار از میان نیز کام  
 خود بر آزاد حق در سندان حق ابر صاحب خود دادن معتاد حق

اورا چون بر کبر ایه اورا بر است از حق عطا فرمود اورا

از هر ایه چنانچه خواست در شان نفس خو در ایه حقیق  
نفس ایست و نفس و نفس حجت است چنانچه ظاهر ایست  
خواریش در میان نازل فرمود انما الامر بعبد

نیت ال اسم الرحید لان ظهوره بنفسه حجت یعنی این است  
 و جز این نیست که حقیق که زمان ظهور و بطون ال روح  
 ربانی و قد انی ست بعد از این که حقیقت ایم متر

مشعر اسم وحید کذات ازل وقص لم یزل باشد  
زیرا که ظهور او بنفسه حجت است پس هر آنکه از او موجب کرد  
از جمیع موجب شده و هر آنکه مقبول کرد و به مظا

موفن دو ن گشته و این کتاب بر همان حکم و سید عظمت

آنرا خدا از برای گرد کردن او را شناختند و سیر عمل را بر یابیدند  
در راه اولامیادند چه اگر این نظر خاص در حق و صیغ و شریف  
نازل شد این کلام مخصوص لغوی عارفین است که شکر چنانچه  
میفرمایند لغوی عارفین یعنی از برای گرد کردن او را شناختند و سیر  
و میفرمودند چه عوم ناس در درجات شتر پیدا شدند و هر یک  
بصراحت مستقیم است و عارفان حقیق را ناس که مراد از راه را  
یافته بنفس او موقن گشته اند نه هر کس بچند کلمه عرفان  
خوش از عارفین محسوب خواهد شد بل آنکه در حقیقت  
غافل اسرار الی را یافته بسیر عدل موقن شده و عارف  
بسکند او گشته اند در امر شناختند و از جمله عارفین میگردند  
پس چه بدین لغوی ناس که جمیع عرفان را صریح و بسکند

الغافل

انسان سیر کرده است تا آنکه از خود با لغوی گردند <sup>حواله لغوی</sup>  
سلسله لغوی و سیر و شمس از هر جزئی که تا در ملک سما رفت باذن اله  
و دنیا شمس و تقریبات و انما لغوی کلان سخبات بزرگ اله اطلاق  
بر آنکه خداوند که اله دائم و پاینده عزت است مخصوص از حق خود را که  
سلسله حقیقت و نقطه بیان است بگوهر عزت و علمها  
که اصل لغوی است در هر حال بگوهر حقیقت و مظاهر عزت  
که این بر او سیر و بر زبان در دین عدل در آنها میانه خلق را  
لا ایداعا شناختند و هر شان الی اله بهم این روز قدر از این روز  
و بعد از این روز دور آنها دیده شود و لا تجلیات ظهور است حقیقت  
او در آنها سیر ایا ظاهر و باطن که در آنها جز تجلیات اله و تقاضا  
سکانت اشکدار است و آنها سیر افشا به لغوی حضرت در کتاب

فواد که در حضرتان صاحب دیاب اویند و سالک و عابد  
مات بزنی و چنین مخصوص خود اویند نفس خود را با این کوهها فریب  
و عکس فریب و شمس و هفت در آن اقیانوس خود که نفس ظهور  
ان شجره غیب غریب است و ملک سما رفت باذن اله  
دین اسمانی است که بلند شد باذن خدا و اجازت او و حقیقت ان  
شجره بیان است در نظر او همین بر او که اسمانها <sup>در این</sup> حقیقت  
اسما است اقباب و ماه در این معنی از نور خدا و جز این نیست  
که ستارگان که در این بر ظهور و بطون اویند خاسته کاغذ  
حکمی را بر او در این اسمان ظهور و بطون حکمی زمان  
بر او در خدا او مطیع نشد کاغذ بگرد که نفس ظهور او  
و بالا در نفس او است ایما کرده مردمان و متبعان

حق

حق شما در ایند و سیر عدل را در سیر ابراهیم و راه مستکاران را در سیر  
سیر شما سیر بود که خود او بسیار بزرگ امر را در این شجره  
حقیقت که ذات حقیقت است و هر نظم پروردگار از خدا است  
و این عارج الی الله شسته است و در سیر او شوند و هذا کتاب  
عزیز کان مصداقا لعلم من الکتاب الذی لا یزول و لا ینقص ما فیه  
الا الله و الذین اوتوا العلم یحمدوه و یشکرونهم <sup>عزیز</sup> الا فیه نور  
و هر آنکه این کتاب است که نازل شده است بل ان عرب که  
ان روح حقیقت است و بان از قیامت فرغان و بیان  
خدا در این حکم فرمود و عباد خود مخصوص گردانید و این کتاب است  
که تصدیق نمایند است از برای حق در دست شماست و این  
باشماست از جمیع روحانین از اقباب نفس بیان است

مغز که عین بودست و عیان آنچه در این کتاب است جز خداوند

یکانه زیرا که عباد را احاطه بر این نیست تا آنکه آنچه در آن است

از اسرار لایها بر او دانای شود و الین ادوا العلم علیه

و آنکه داده شد در دانش و معرفت و حکمت عدل از زرداو

زیرا که علم حقیق را جز او سجا از احاطه نماید و در این حقیقت

و دانش کردن شان نیکان است بمقدار معرفت او است

پس آنکه داده شد در دانش حقیقت از زرداو این روز در قبل

از این روز زیرا که دانش قبل در ظهور است قبل این روز غیب بود

از نیک بود بلکه دانش حقیقت مخصوص این روز است چه

آنکه داده شد در دانش عدل و علم نصرت این روز مایه بر او صل

مگردند و بسنج رضا سوز مهر شوند و آن بوده کرد نشاند

حقیقت

حقیقت و در عرش آذانه که در فیضات رنجبات ربانی است

مستقرین میگردند در آن بحر عز و جل اقامت خویش نمایند

زیرا که در آن بحر فیضات الهی حاضر شده بقا نفس حقیقت

متصور میگردند و مستوح الاله شوند و ذلک تا تعقیبه

لنفس باللبس و النهار اطراف کردن و بزرگه

عرش آئینه آینه قلب و ظهور تجلی فراد در آن امکان

دهد و است چون تجلی حقیقت تجلی عز در آن بحر فرمایند

مستقرین در آن عرش بایات عز و جلال متغیر گشته

در آن عرش حقیقت نظر خود نمایند و منزه نگاه حقیقت الهی

زیرا که عین انفس از معرفت خداوند مملو شده و در این

اجداد آتیا از معارف او متجلی گشته سبحان الله

عن ذلك وان تعالی علما عظیماً كذلك بین الدایات

الكتاب یشره وعلیمت العلم والحكمة وینجذ من یشاهن

عباده سبحان الذی یقولون مثل ما ین بیان

وشرح معنی ما یخدا ویزاته کتاب را که حقیقت الباری است

این روز حقیقت آنکه احوال و محضت در جود و جلال

نفس گفته و در آن اعتبار منوع و زبده آن را بخورد

از احوال صفت بیرون آرد و چنین خواهد بود در بیان آیت

حقیقت حق که مضاهرا ویند میفرماید تا آنکه هر کس صبیح آرد

یافته در زمان قرب الی الله مستقر الی الله گردد

و بیشتر این مورد کار عالم افاضی نماید پس خود را و جمیع مغربان

شمار از دانش و حکمت که بسیر عدل و طریق نظر داشته

نفس در

نفس در اعراف که در بدو مختار است از هر آنکه را که نخواهد

مغیر از او آرد ازین بیان خود بر میگردد اول پس بیایک یا اللهم

و تسبیح مناجات بسوا و هکلی میگوید زیرا که با کثرت بسوا خدایت

چنانچه ابتدا هکلی از او بود با کثرت حقیقت بسوا فقط بیان است

چون ابتدا اذنی بیان از او بود و قبل از جود اذنی بیان را

دجو میخواند تا آنکه در وجه خود نمود و محض خداوند که نفوذ حق نماید

بدر تجلی اذنی بیان موجود شده ابتدا اگر بیدار باشد آنها را

انها بسوا و قهار بود پس چنانچه ابتدا استند در روز اول

از شجره حقیقت این روز ارجاع خود را بسوا و قرار داد

انها خود نزد او قرار دهد و در تقاضا او ساجد شده

وجه خدا را در آن محراب نگاه میدارند زیرا که ارجاع هکلی الی الله

مخبر بود چنانچه ابتدا از ادب و این است نقطه بیدار شده او آنها پس  
در همین عوالم احد بسبب نقطه بیان شده او را بطور و در نقطه  
در نقطه اه اخت درک نمایند نه اینکه نفس مقدر را بنوعی طلب  
نمونه خلق را در معرض پذیرد در این حد در ذرات متع در او فنا آید  
حق محفوظ شوند امن الوجه بالذال باله و یان و صدق  
با کسبی بر ضد و علی ایات اله کیف شاد و شیره الله بر ضد علی ای  
بدا بشع نقطه بیان و نحو ما استطاع و لکن الین او تو  
التعاقب الفانیه اولک هم عن وجه الهم معلوم  
ایمان آورد وجه اولی که او ایات اوله بسید ظاهر ایات کذب  
اوست و در باطن اولی است اویند و ضد حق نوعی نفس  
شجره حقیقت است این از زود تلوات نوعی ایات خدا ابرم کج

که خجاست

که خجاست چه او در عوالم احد بسید از خداوند این روز بر او است حق  
باینکه نفس اولی بر نفس اولی نقطه بیان را او از نفس او در او درین  
او با آنچه مستطیع بود در زمانی هر آن دست و لیکن آنکه داده شده  
متاع فغان کرده از وجه پرده که نفس و حسیست اعراض  
نمانند کائنات الذات در او بر حسیست مستکن به او ها از نفس خود  
چه از اما نزل الله بحجبت شده با تمیز خود علی <sup>اعمال</sup> از نفس او بر قوا حسی  
و خداوند از او حسیست مستکن به او ها از نفس او در او درین  
او او در وقت خوار است و در تلوات از نفس او در این خداوند در بیات  
فانل نوع و چنین در انزل عادل گردانید و شهادت خلق در این بن  
لا تخرض نفسا من دونک چنانچه اگر شجره حقیقت بر او است  
و ما علی الارض بر خلاف آن هر آنست امران نخرض و حق است

دشمنان را چون طغمت نفاق از بر استغفاره عن ذلک بریزد  
شهادت الایحان نفس امارت فائق و مستطیل بر بصر حقیر و عوامین  
و اما کل ما شکر الله ان شاء الله و انیک ما کلک یا بی خداوند  
گویند داد صبر این که گواهی کنیم یا ایها الناس اعبدوا ربکم  
الذی خلقکم علی صیاق مجید و قدره کف شانه بیکه و قدر کم کل الاوزان  
و ما خلقنا الارض ارجس جده علیکم لعلکم تشرکون الکریم  
مردمان آنانکه خداوند شما را در هیات کلان این طوره فرمود  
نمائید برورد کار خود را در این مسیر حقیقت که راه عدل و سیرت  
در استقامت خداوند اینجا نیکه از بر شما را در هیات کلان این  
جز که فرموده پیش نماند بر کار خود را در این مسیر حقیقت که راه  
عدل و سیرت در استقامت خداوند اینجا نیکه از بر شما را در هیات کلان این

بزرگی

بزرگی عظمت خود صورتها را بر آتش و سخت خود تحقیق کرد  
شماره از آنچه در شئون شما مقرر فرموده بود که هر که خواست بیاید در حق  
و نفس نفس خود مقرر فرموده از برای شما از هر روز که مقرر فرموده  
و آنچه از برای در زمین که از اوراق ظاهره شماست رحمت از نزد او  
بر شماست ای آنکه شما شکر که از آن نماند و نشاید و نشاید او گوید پس صبر است  
او که این غیر از خود در این بسبب که از برای شما از هر روز که مقرر فرموده  
او که این غیر از عارف شده است که در سیر او درید اعظم  
تسخر و کیف از حکم الله بالحق و اسقام کل کلامه السلام  
ثم من الارض من الانعام الباطریه انما یجدون نعمه الله  
بینکم و انتم بایانه تلکفرون ایما کرده بخلاق  
تسخر کنید چگونه از اراغ خود شما را خداوند برتر و عدل و نماز حق

در آسمان چون برانگیزد آسمان را در زمین خود مشترک و این شماره

درباره شماره از هر آبی از آسمان چه آسمان ظاهر و پنهان

یا الله آسمان حقیقت خود که محض فیوض است اوست تا الله شماره

در این ارض نفسانی خود با روح اعلی مروج داده نشکست قرب

اور است هر که درید و بشنید این اب و او شماره از زمین ظاهر حقیقت

عرش حقیقت است و شماره از فیوض است او سیراب همه

ریا تجلیات خود که درینید و از حیوانات ارض شیرین تازه

بر شما آرام نمود و بخشش از اندازه فرمود ایاد از اوقات تا افکانه

ساخته نعمت را بخوار آید از خود و شما بیایات او که

مظاهر امر او شنیده و نعمت او در این محراب کفایت <sup>ناله و گریه</sup> <sub>نشد</sub>

بس قدر بینا شده لحظه مستبک نشسته بجای ابروی او

یافته

یافته در این محققیت عارف گردید و قدر بقیام الله جل

علا صافیة قدرات فاعلی و خارج کرم او در آفاق صین العبد

یوم و دولت که در تمام الامم ایات الله نمودن <sup>و تحقیق</sup>

بچند از شماره احد او در او سیراب از انوار کبریا که صاف است

و مقدر از همه است در آن شفا هر چه در او بر اثر حق در این

آورد از برایش در نهانی از صین عدل آن روز تا الله شکر کند

بفهمها خدا و شما بیایات او مهتم گردید بر الله محض حقیقت

نفس ظهور در حقیقت است که در این محراب با هم سخن در کلام

خدا در معرفت و موصوف است پس آب سیراب شماره او

مخلوق خدا در خبر و عز از این محراب ظهور با خود از ترسحات الطاف

او جاری میگردد در این معبد از همه است شفا از امراض و کما

